

علل عدم توفیق خانواده‌ها در تربیت دینی فرزندان

ملیحه حسن پور
عضو حلقه علمی بلاغ (خواهران)
دانش‌آموخته دوره عمومی تربیت مربی

چکیده: جایگاه مهم تربیت دینی فرزندان در نظام مردم سالار دینی و اهمیت شناخت خطر‌ها و هجمه‌های فرهنگی، تبلیغاتی فراروی این نظام، ضرورت پرداختن همه جانبه به این مسئله را دوچندان کرده است. این نوشتار در پی شناسایی آسیب‌های پیش روی این روش تربیتی است تا از این رهگذر، زمینه آشنایی هرچه بیشتر خانواده‌ها با عوامل مؤثر در آن فراهم شود و نسبت به رفع این آسیب‌ها، اقدامات لازم صورت گیرد.

کلید واژگان: تربیت دینی، خانواده، آسیب‌های تربیت دینی.

مقدمه

نبود درک متقابل و گسست بین نسل‌ها از جمله مسائل اجتماعی قابل ملاحظه در عصر ماست. این مشکل در جوامع مختلف، با نظام‌های اقتصادی و اجتماعی و فکری مختلف، به صورت‌های متفاوتی جلوه می‌کند. به عنوان نمونه در جامعه ما نسل جوان و نوجوان، را نسلی سرکش و عصیان‌گر می‌دانند. اما پرسش این است که آیا وجود چنین مشکلی از نقطه‌های ضعف اجتماع ماست یا از نقطه‌های قوت آن، در پاسخ دو دیدگاه کاملاً متفاوت مطرح می‌شود:

به عقیده برخی این درگیری و سرکشی و مقاومت نسل نو در مقابل خواسته‌های

نسل قبل، نشانه‌ی تحرک، پویایی، نوآفرینی و شتاب آهنگ پیشرفت در جامعه است. از نظر آنان، همه چیز باید نو آورده شود و برای رسیدن به شرایط جدید راهی جز پشت پا زدن به کهنه‌ها نیست. مانند اینکه تا یک ساختمان فرسوده نامتناسب را خراب نکنیم، مکانی برای بنای ساختمان نو و متناسب با نیازهای زمان وجود نخواهد داشت.

در این دیدگاه، طغیان‌گری و سرکشی نسل جوان یک ویژگی مثبت تلقی شده است که می‌تواند مقدمه عمران و آبادانی‌های بعد قرار گیرد.

از نظر ایشان به جای آنکه از این سرکشی و طغیان‌گری بنالیم، باید بدان ببالیم. اما به عقیده برخی دیگر این سرکشی و عصیان‌گری خصیصه‌ای منفی است. از دیدگاه ایشان روزگار خراب شده است؛ فرزندان دیگر به حرف اولیاء گوش نمی‌دهند؛ پدر و مادر برای آنها قدیمی شده‌اند، آنها نه حاضرند مانند نسل گذشته لباس بپوشند و نه حاضرند همچون ایشان غذا بخورند و آمد و شد داشته باشند.

این گروه، عصیان‌گری و سرکشی و کمرنگ شدن ارزش‌های دینی را یکسره محکوم می‌کنند و آن را نشانه‌ی انحطاط اخلاقی و معنوی نسل جوان می‌دانند و همواره با دلواپسی و نگرانی با این رویداد روبرو می‌شوند. در بررسی این نظریات باید گفت که هیچ‌کدام از آنها صحیح نیستند؛ بلکه بر والدین است تا به دشواری و سختی امر تربیت دینی فرزندان خود توجه و عنایت داشته باشند و با انتخاب راه صحیح تربیت دینی عصیان‌گری و سرکشی را مهار کنند.

تربیت دینی چیست؟

مقصود از تربیت دینی، آشنایی نوجوانان و جوانان با مجموعه‌ی معارف دینی (اعم از احکام عملی، اعتقادات، اخلاقیات) و التزام قلبی و عملی به آنهاست به میزانی که دین مبین اسلام در این مقاطع سنی از آنان انتظار دارد.^۱ تربیت دینی در مفهوم خاص آن یعنی «مجموعه‌ی تدابیر و اقدامات سنجیده و منظم تربیتی که به منظور پرورش و تقویت ایمان و التزام متربیبان براساس باورها، هنجارها، ارزش‌ها و احکام دینی اتخاذ می‌شود.»^۲

۱. علی همت بناری، «نگاهی به عوامل آسیب‌شناسی تربیت دینی نوجوانان و جوانان»، علیرضا صادق‌زاده قمصری و همکاران، تربیت اسلامی، ص ۱۷۲.

۲. علیرضا صادق‌زاده قمصری، آسیب‌شناسی دینی، ص ۷.

لزوم تربیت دینی

برکات تربیت دینی کودک به خود او و دیگران خواهد رسید. کودکی که با خدا آشناست، هیچ‌گاه احساس پوچی نخواهد کرد. او در جای‌جای زندگی‌اش تکیه‌گاه محکمی را احساس می‌کند که با وجود آن، در برابر مشکلات استقامت می‌کند. چنین کودکی به تبع فرمان قرآن کریم^۱ با والدین خود خوب رفتار می‌کند؛ ...

تربیت‌یافته دینی، سخنان زیبا و پرمحتوا بر زبان جاری می‌سازد و سبب افتخار پدر و مادر و نزدیکان می‌شود. تربیت دینی کودکان، در آخرت والدین هم اثر می‌گذارد^۲. روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قبرستان بقیع می‌گذشت به یاران خود فرمود: بشتابید! در برگشت، یاران خواستند با سرعت بگذرند، اما حضرت فرمود: آرام بروید و در بیان علت این رفتار فرمودند: در رفت، مرده‌ای را عذاب می‌کردند و در بازگشت، عذاب از او برداشته شد؛ چرا که فرزندی دارد و در همین فرصت نزد معلم رفت و **«بسم الله الرحمن الرحیم»** را آموخت و خداوند به همین جهت عذاب را از پدر او برداشت^۳.

عوامل محیطی مؤثر در بروز آسیب‌های دینی

۱. خانواده

با توجه به اینکه فرزندان سال‌های نخستین زندگی را در محیط خانواده همراه با والدین و دیگر اعضای خانواده هستند، آینه تمام‌نمای رفتار آنانند. اینکه مردم، در قضاوت‌هایشان پدر و مادر را مسئول رفتارهای فرزندان می‌دانند، ناشی از این واقعیت است. خانواده در سازندگی یا ویرانی شخصیت کودک و نوجوان خود نقش اساسی دارد. محیط خانواده اولین محلی است که فرزندان بسیاری از مسائل دینی و اعتقادی خود را در آن می‌آموزند.

بسیاری از اوقات بر خورد تند و مهارکننده والدین با فرزندان از ضعف آنها سرچشمه می‌گیرد. به عنوان مثال، اگر کودک در خانه از پدر و مادر سؤال بپرسد و پدر و مادر به دلیل نداشتن جواب سؤال یا ندانستن روش پاسخ‌گویی صحیح با پرخاش بگویند: «در این چیزها دخالت نکن!» این رفتار خودخواهانه در حقیقت سرپوشی است که آنها بر روی ضعف و جهل خود می‌گذارند.

۱. قرآن می‌فرماید: **«و لا تقل لهما اف»**؛ «به پدر و مادرت اف نگو» اسراء/۲۳.

۲. حسین دهنوی، نسیم مهر، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۴.

۳. محمدعلی کریمی‌نیا، الگوهای تربیت کودکان و نوجوان، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

بسیاری از پدران بر اساس علاقه و اشتیاق به سعادت فرزندان، تلاش می‌کنند تا هر چه را خوب تشخیص دادند به فرزندشان بقبولانند، حال آنکه روند درک مسائل در انسان‌ها تدریجی است و پس از گذشت زمان و تحصیل تجارب تحقق می‌یابد. بنابراین نظرات آنان هر چه اصولی و منطقی باشد، باید به صورت تدریجی بیان و درک شود. نباید انتظار داشت آنچه را بزرگسالان بر اساس تجربه دریافته‌اند، جوانان در شرایط جوانی بلافاصله درک نمایند و بپذیرند. به طور کلی جهش در امور تربیتی امکان‌پذیر نیست. ویژگی‌های زیبای انسانی که در دل جوان شکوفا شده را باید با صبر و حوصله تقویت کرد تا پس از گذشت زمان، نتایج درخشان تربیتی آشکار گردد.

برای عملی شدن این موضوع نخست، باید بدانیم که برنامه تربیتی، بیشتر از توان روحی و روانی جوان نباشد. به علاوه باید از هر نوع شتابزدگی و عجله در اجرای آن پرهیز نمود.

به طور طبیعی، پسر از پدر و دختر از مادر الگو می‌گیرد؛ اما به دو دلیل، مادر در تربیت فرزندان نقش بیشتری دارد:

۱. رابطه عاطفی فرزند با مادر، نسبت پدر قوی‌تر است؛

۲. کودک زمان بیشتری را با مادر می‌گذراند.

بر اساس یک محاسبه، کودک از لحظه تولد تا پایان دوران کودکی (۱۲ سالگی) ۹۵ هزار ساعت زندگی می‌کند. از این مدت زمان، ۵ هزار ساعت را در مدرسه و ۵ هزار ساعت دیگر در خارج از منزل است و ۸۵ هزار ساعت دیگر را مستقیم یا غیرمستقیم با مادر به سر می‌برد. بنابراین، نقش مادر، مهم‌تر است. نگاهی به زندگی بزرگان دینی و حتی موحدان غیرمسلمان، این ادعا را ثابت می‌کند. بزرگانی چون شیخ انصاری، علامه طباطبائی، شهید بهشتی و ... مادرانی وارسته داشته‌اند که آنان را با قلبی پاک و با یاد خدا پرورش داده‌اند. جنایت‌کاران تاریخ نیز به طور معمول، از دامان پاک مادرانی وارسته محروم بوده‌اند!

پس از پدر و مادر، برادران و خواهران، بیشترین تأثیر را بر فرزندان دارند. به‌ویژه اگر کودک دارای برادر یا خواهر بزرگتر بوده و تفاوت سنی‌شان نیز زیاد باشد. حتی گاه خواهر و برادر بزرگتر نقش مادر و پدر را برای کوچک‌ترها ایفا می‌کنند. از این رو، چنانچه والدین بتوانند فرزند بزرگ‌تر را خوب تربیت کنند، در تربیت فرزندان دیگر موفق‌تر خواهد بود؛ زیرا فرزندان بزرگ‌تر الگوی فرزندان کوچک‌تر به حساب می‌روند.

۱. حسین دهنوی، نسیم مهر، ج ۱، ص ۱۹۰.

مهم‌ترین عامل بی‌توجهی کودکان به آموزش‌های دینی، عدم زمینه‌سازی مناسب والدین است. همان‌گونه که نقاشی، بدون رنگ زمینه و کشاورزی، بدون شخم زمین مطلوب نیست، آموزش دینی هم بدون زمینه مناسب بازده ندارد.

۲. دوستان، معاشران و همسالان

این گروه می‌توانند تأثیر فراوانی بر نوجوان و جوان بگذارند. جوانان بخش قابل توجهی از کیفیت رفتار و نحوه معاشرت را از دوستان خود می‌آموزند. دلیل این تبعیت را می‌توان تناسب سن و هم‌گونی فکری آنها دانست. جوانان به کارهای جدید رغبت دارند و سعی می‌کنند همواره مانند دوستان خود باشند. دوستان و همسالان فرزند شما اگر نتوانند او را مانند خود سازند، می‌توانند بر او اثر جدی بگذارند.

یکی از بهترین تعبیرها درباره تأثیر دوست بر انسان، سخن رسول گرامی اسلام ﷺ است که فرمود: «مثل الجلیس الفتح مثل الداری ان لم تجد عطره علقک ریحہ!»؛ «همنشینی درست کردار، مانند عطر فروشی است که اگر از عطر او چیزی نیایی، رائحه خوش خود را به تو خواهد رساند.»

علل تأثیر پذیری از دوستان

۱. تقلیدگرایی؛ کودکان با توجه به ویژگی تقلیدگرایی، از دوستان خود اثر می‌پذیرند.

۲. ارتباط بیشتر با همسالان؛ برای بسیاری از کودکان، دوستان، از تکالیف مدرسه، سرگرمی‌ها، ورزش‌ها و فعالیت‌های دیگر مهم‌ترند؛ به همین جهت وقت بیشتری را با آنان صرف می‌کنند و در نتیجه، اثرپذیری افزون‌تری از آنها خواهند داشت. این مسئله در نوجوانان اهمیت بیشتری می‌یابد، زیرا نوجوانان، زمان بیشتری را با دوستان و همسالان خود می‌گذرانند. مدت زمانی را که نوجوان با دوستان خود می‌گذراند از مدت زمان انجام تکالیف درسی، ارتباط با خانواده و نزدیکان و حتی زمان تنهایی، بیشتر است.

۳. تأثیر گروه همسالان؛ با توجه به اینکه نوجوان دوست دارد از طرف گروهی از همسالان پذیرفته شود، به سمت آنان می‌رود و گروه بر وی اثر جدی می‌گذارد. تأثیر

۱. شیخ صدوق، جامع‌الآخبار، ص ۱۸۳.

گروه همسالان گاه بیشتر از تأثیر خانواده است.^۱

۴. جامعه؛ فرهنگ‌سراها، نهادهای فرهنگی و سازمان‌های دانشگاهی در نهادینه‌سازی باورهای دینی جوانان، نقش دارند، ولی از آنجا که شخصیت و ساختار فکری جوان تا حدودی شکل گرفته است، تأثیرگذاری در این سطح کاری بس بزرگ و دشوار خواهد بود.

۵. وسایل ارتباط جمعی به ویژه صدا و سیما؛ برای داشتن جامعه‌ای سالم و اسلامی نقش صدا و سیما بسیار مهم است. سریال‌ها و طنزهایی که هم اکنون از تلویزیون ایران پخش می‌شود، غالباً سرگرم‌کننده هستند و رنگ و بو و جلوه اسلامی زیادی از آنها احساس نمی‌شود. در صورتی که قهرمان فیلم باید متدین باشد، با حجاب باشد، نماز بخواند و یا نشانه‌هایی از اسلام داشته باشد تا جوان غیرمستقیم به خاطر محبوبیت آن قهرمان، به دین گرایش پیدا کند؛ بلکه شایسته است یک بازیگر معروف در فیلم، نماز هم بخواند و یا یک زن قهرمان فیلم با عفت باشد و حجاب خوبی داشته باشد تا دیگر زنان از او الگو بگیرند. الآن در تلویزیون ایران زنان تا دچار بدبختی و گرفتاری می‌شوند چادر سر می‌کنند و به امام‌زاده می‌روند و زن خوشبخت و روشن‌فکر در فیلم‌ها مانتویی و زیباست. رعایت عفت هم جدا از بحث حجاب بسیار مهم است تا خود منجر به حفظ حجاب شود.

۶. تهاجم فرهنگی؛ تهاجم فرهنگی از واقعیت‌های مسلم جامعه ما می‌باشد. امروزه با گسترش فناوری‌ها در اطلاع‌رسانی، تهاجم فرهنگی کمابیش به مسئله‌ای جهانی تبدیل شده است و حتی در کشورهای غیراسلامی نیز به عنوان یک شکل پذیرفته شده رهبران و حاکمان در صدد چاره‌اندیشی و مقابله با آن برآمده‌اند، اما این واقعیت در کشور ما ابعاد و جلوه بیشتری دارد. انقلاب اسلامی ایران که اندیشه‌های جدیدی در دنیا مطرح کرد و نظام کشور ما که با عنوان جمهوری اسلامی و مردمسالاری دینی تجربه‌ای نوین در سطح حکومت‌های دنیا عرضه کرده است، بیش از سایر کشورها و نظام‌های حکومتی مورد تهاجم فرهنگی قرار دارد. این تهاجم با ابعاد گسترده و به شیوه‌های مختلف تحقق یافته است و نوجوانان و جوانان ما مهم‌ترین هدف آنان و آسیب‌پذیرترین قشر جامعه اسلامی ما هستند. امروزه شبهه‌افکنی و شبهه‌سازی در حوزه فرهنگ دینی یکی از پرخطرترین جلوه‌های تهاجم فرهنگی در عرصه تربیت دینی است؛ تردید و شبهه در مبانی دینی و اعتقادی، ناکارآمدی جلوه دادن نظام

۱. حسین دهنوی، نسیم مهر، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۳.

جمهوری اسلامی، ایجاد ذهنیت و بدبینی نسبت به کانون‌های دینی و مذهبی، همه و همه جلوه‌هایی از این تهاجم است. از جلوه‌های دیگر این تهاجم در عرصه تربیت دینی می‌توان به فیلم‌ها و نوارهای مبتذل یا سایت‌های اینترنتی گمراه کننده و فسادآور، کتب و نشریات اغواکننده اشاره نمود که در وضعیت فعلی کشور ما در اثر سوء استفاده از شعار مقدس آزادی زمینه بازتری برای آن فراهم است.^۱

اصل این است که فرزندانمان را به گونه‌ای تربیت کنیم و به آنان چنان پشتوانه فرهنگی بدهیم که از دیگران اثر منفی نپذیرند، زیرا در طول دوران کودکی و نوجوانی ممکن است خواسته یا ناخواسته در محیط‌های نامناسبی قرار بگیرند.

نظر به اینکه در میان سایر عوامل خانواده نقش به سزایی در تربیت دینی فرزندان دارا می‌باشد، در این نوشتار، سایر راهکارهای تثبیت آموزه‌های دینی در کودکان و عوامل و آسیب‌های تربیت دینی و وظایف والدین در خانواده را مورد بحث قرار می‌دهیم.

عوامل آسیب‌زا و موانع تربیت دینی در خانواده‌ها

۱. کم‌توجهی یا بی‌توجهی خانواده‌ها

امروزه مشکلات خانواده‌ها به ویژه مشکلات معیشتی از یک سو و بی‌اعتنایی برخی خانواده‌ها از سوی دیگر، نقش خانواده‌ها را در پرورش دینی فرزندان کم‌رنگ کرده است. چه بسا پدرانی را می‌توان یافت که از وضعیت فرزند خود هیچ اطلاعی ندارند، پدرانی که تمام هم و غمشان کسب و تجارت، حفظ مقام و ریاست، خوش‌گذرانی و سیاحت است. در حالی که فرزندان‌شان در آتش گمراهی و ضلالت و منجلاب بی‌هویتی و ردالت گرفتار آمده‌اند و تا نابودی فاصله‌ای ندارند.^۲ این جاست که انسان به یاد سخن پیامبر رحمت و شفقت می‌افتد که فرمود: «وای بر فرزندان آخرالزمان از شیوه ناپسند پدرانشان، عرض شد یا رسول‌الله پدران مشرک‌شان؟ فرمود: خیر بلکه پدران مسلمانی که چیزی از فرایض معارف دینی را به فرزندانشان نمی‌آموزند و اگر هم خودشان بخواهند یاد بگیرند آنها را منع می‌کنند...»^۳.

۱. علی همت بناری، «نگاهی به عوامل آسیب‌شناختی تربیت دینی نوجوانان و جوانان»، علیرضا قمصرزاده و همکاران، تربیت اسلامی، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۳.

۳. شیخ حرّعاملی، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲. القای نظرات بدون توجه به پرورش خرد و عقل در فرزندان

بسیاری از مشکلات انسان معلول جهل و نادانی اوست. در موارد زیادی که آسیب‌ها متوجه فرزندان می‌گردد، نه چنان است که پدران و مادران خواهان چنین حالتی برای فرزندان خود باشند، بلکه بسیاری از آنان نمی‌دانند که چگونه باید فرزندان خود را تربیت نمایند. پس بسیاری از دشواری‌ها و بدبختی‌ها معلول ندانستن و آگاه نبودن است. به عقیده ما، بزرگترین رسالت پدران و مادران، پرورش خرد و عقل در فرزندان خود می‌باشد که این مهم در بسیاری از خانواده‌ها نادیده انگاشته می‌شود.^۱

بسیاری از خانواده‌ها با غفلت از این رسالت سنگین، سعی می‌کنند همیشه نظرات خود را به فرزندان تلقین نمایند و حال آنکه می‌توانستند پس از راهنمایی و ارشاد، تصمیم‌گیری را به خود کودکان واگذار نمایند.

چنین فرزندان در مسائل اعتقادی هم کور کورانه از والدین خود تقلید می‌نمایند و بعدها در بزرگسالی با مواجه شدن با الگوهای غیردینی که برایشان جذاب‌تر، به سوی آن گرایش می‌یابند.

۳. عدم پاسخ‌گویی لازم به پرسش‌های دینی نوجوانان و جوانان

نوجوانان و جوانان ذهنی خلاق و جستجوگر دارند و کنجکاو و پرسش‌گر هستند. همچنان که پیش از این نیز اشاره شد، در یر تو تهاجم فرهنگی، موجی از شبهات در عرصه‌های مختلف دینی جوانان را مورد هجوم قرار می‌دهد. از این رو گاه تردیدها و شبهاتی نسبت به برخی مسایل اعتقادی در جوانان ایجاد می‌گردد. این شبهات و پرسش‌ها به گفته شهید مطهری گذرگاه‌های خوبی هستند، اما عدم پاسخ‌گویی به آنها موجب تزلزل در عقاید و اندیشه دینی جوانان می‌گردد و پایه‌های تربیت دینی آنان را سست می‌کند.^۲

۴. عدم برخورد صحیح با نوجوانان و جوانان

باتوجه به ویژگی‌های دوران نوجوانی و جوانی مانند، کمی تجربه، احساسات شدید و بلوغ و مشکلات خاص آن، به طور طبیعی امکان خطا و اشتباه در جوانان بیشتر است.

۱. مجید رشیدپور، آموزش خانواده، انجمن اولیاء و مربیان، ص ۲۷.

۲. علی همت بناری، «نگاهی به عوامل آسیب‌شناختی تربیت دینی نوجوانان و جوانان»، علیرضا صادق‌زاده قمصری و همکاران، تربیت اسلامی، ص ۱۷۸.

به علاوه ویژگی‌های روان‌شناختی دیگر جوانان مانند استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، ماجراجویی و از همه مهم‌تر تغییر انتظارات و خواسته‌های این نسل تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی، زمینه بروز چالش و تضاد را بین این قشر و بزرگ‌ترها (اعم از والدین و سایر دست‌اندرکاران تربیت دینی) فراهم کرده است. در چنین شرایطی بسیاری از خانواده‌ها بدون توجه کافی به واقعیات دوران نوجوانی و جوانی و مشکلات مربوط به این سن و سال، اقدام به واکنش‌های تند و افراطی می‌کنند و اصل مهم تغافل را در موارد به جا و شایسته به کار نمی‌گیرند و با برخوردهای ناصحیح خود، جوانان را دل‌سرد نموده و در آنان ذهنیت منفی نسبت به دین و امور دینی ایجاد می‌کنند!

۵. عدم فضا سازی

والدین دین‌داری که نور معنویت بر قلبشان تابیده و به اسلام عشق می‌ورزند و پیامبر و خاندانش را دوست دارند، در پی آنند که زندگی‌شان در چهارچوب احکام اسلام قرار گیرد تا نسلی سالم و شایسته داشته باشند. به این منظور باید محیط منزل را از رفتارها و اعمال ناشایست پاک سازند. اسلام در این باره نکات ظریف و دقیقی را خاطر نشان کرده است. آداب و معاشرتی که اسلام به پیروانش آموخته است، در سالم نگه داشتن محیط خانه و جامعه، نقش مهمی را ایفا می‌کند. به همین جهت حتی جزئی‌ترین مسائل از نظر ما را، مهم دانسته است^۱ و عدم توجه والدین به آنها را موجب بروز آسیب‌های جدی در تربیت دینی فرزندان می‌گردد.

۶. اختلاف نظر در دو نسل

اختلاف نظر اگر در اموری باشد که حق و باطل بودنشان آشکار است، براساس دستور صریح قرآن حق می‌بایست پیروی شود. اما در موارد بسیاری، مصداق حق و باطل روشن نیست. به عنوان مثال در رابطه والدین و فرزندان از نظر اینکه هر دو حق را می‌خواهند، اختلافی وجود ندارند. اختلاف در این است که هر کدام نظر خود را حق می‌دانند در این موارد چه باید کرد. در پاسخ باید گفت که والدین براساس معیارهای دینی و علمی با فرزندان‌شان تبادل نظر کنند. آنها حتماً نباید در مسائل فکری به

۱. همان، ص ۱۷۹.

۲. مجتبی موسوی زنجانی رودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۴۸ و ۴۹.

عنوان ولی اظهار نظر کنند. هیچ کس نمی‌تواند نظرش را بر دیگری تحمیل کند. شهید بهشتی در این باره می‌گوید: «اسلام چنین چیزی نگفته است. اسلام می‌گوید: فرزندی که به راه باطل می‌رود و بعد در روز رستاخیز می‌گویند، خدایا، اینها هستند بزرگترهای ما که ما را گمراه کردند؛ به آنها گفته می‌شود شما مسئولیت خودتان را داشتید، می‌خواستید به حرف اینها گوش نکنید»^۱.

این شیوه اسلام است. اسلام به فرزند می‌گوید که تقلید بی‌دلیل از پدر و مادر، تقلیدی باطل است. پدر و مادری هم نمی‌توانند بگویند خدایا، فرزندانمان را به این راه کشانده‌اند؛ چرا که در جواب خواهند شنید مگر نگفتم بی‌دلیل دنباله‌رو کسی نشوید؟

انسان هنگامی که به سن بلوغ و تکلیف می‌رسد، وظیفه دارد خود درباره همه مسائل تحقیق کند و راه صحیح را انتخاب کند.

چنین اختلاف نظری عامل تکامل و پویایی جامعه و حق‌جویی انسان‌هاست. براساس توصیه اسلام در همه جا به ویژه خانواده باید حق محور بود^۲.

۷. اختلاف قول و عمل

از جمله مسائل قابل توجه در خانواده‌ها حالت عبادت کودکان است. باید بدانیم که عبادت کودکان در سطحی متفاوت با عبادت بزرگسالان قرار دارد. عبادت کودک را می‌توان عبادت نیایشی نامید. البته سطح عبادت نیایشی کودکان متفاوت است. یک عامل بسیار مؤثر در نهادینه کردن عبادت در خانواده، رفتار بزرگ‌ترها در خانه است. اگر پدر دست کودک را بگیرد و با خود به مسجد ببرد، کودک به صورت عملی با عبادات آشنا خواهد شد. والدین وظیفه دارند فرزندان خود را در مسیر حیات معنوی قرار دهند و آنان را با مبدأ آفرینش آشنا کنند.

۸. عدم دقت در ارتباطات کودک (دوست‌یابی)

نیاز به هم‌صحبت و دوست، از جمله مهم‌ترین نیازهای بشر به ویژه در دوران حاضر است. نقش دوست در زندگی و سرنوشت افراد، بسیار با اهمیت است. این مطلب در مورد نوجوانان و جوانان که بیشتر تحت تأثیر دوستان خود قرار دارند، اهمیت بیشتری

۱. با توجه به مفهوم آیه ۲۲ سوره زخرف.

۲. محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، ص ۵۵.

دارد. جوان اگر حس کرد که تنه‌است، و رفیق ندارد، خود به خود و به حکم طبیعت به دنبال دوست و هم‌صحبت خواهد رفت. اگر بتوانیم برای او دوست و رفیقی، مناسب و هم‌خوان با معیارهای اسلامی بیابیم، سعادت او را رقم خواهیم زد^۱.

۹. ناهماهنگی والدین در تربیت

هماهنگی پدر و مادر یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به تربیت فرزند است. تربیت، مانند پرندگی است که برای پرواز به دو بال نیاز دارد. اختلاف والدین در تربیت فرزند کودک را دچار تعارض می‌کند^۲.

اگر پدر و مادر طرز تفکر و دو فرهنگ متفاوت داشته باشند، نمی‌توانند کودک خود را یکنواخت و در یک مسیر صحیح و مذهبی تربیت کنند. باید ابتدا آنها در تربیت کودک تفاهم و اتحاد و اتفاق داشته باشند تا کودک در انتخاب راه سردرگم نباشد. البته این اتحاد و تفاهم زمانی ممکن خواهد شد که والدین به مصدر و منبع اصلی تربیت که عبارت است از دین الهی، متکی باشند. در این صورت است که آنها می‌توانند در تربیت صحیح کودک موفق باشند. ناگفته نماند پدران و مادران وظیفه دارند که کودکان را خوب تربیت کنند. فرزندان در دست پدر و مادر امانتی الهی هستند که باید صحیح و سالم به صاحب اصلی‌اش برگردانده شوند^۳.

۱۰. کمبود ابراز محبت توسط والدین

نیاز به محبت یک مسئله فطری است و بشر همواره طالب آن است. محبت پناهگاه کودک در کانون گرم خانواده است. اگر او در خانواده خود محبت نبیند به دیگران پناه خواهد برد.

متأسفانه امروزه بیشتر انحرافات و بزهکاری‌ها در جوانان و نوجوانان، از کسانی بروز می‌کند که در دوران کودکی و پس از آن فاقد ابراز محبت از جانب والدین خود بوده‌اند^۴.

۱. مجتبی موسوی زنجانی رودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۱۴۰.

۲. حسین دهنوی، نسیم مهر، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳. مجتبی موسوی زنجانی رودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۵۳.

۴. همان، ص ۳۵.

۱۱. خشونت در خانواده

پدران و مادرانی که در قبال فرزندانشان احساس مسئولیت می‌کنند، بیشتر دل می‌سوزانند و توقع دارند فرزندان‌شان طبق دل‌خواه آنها تربیت شوند. ایشان کم‌ترین مسامحه را در این راه جایز نمی‌دانند و کوچک‌ترین لغزش را تحمل نمی‌کنند. امکان دارد فرزندی داشته باشند که گاه در قالب و چهارچوب فکری و تربیتی آنها ننگ‌جند و یا به سختی در راه تربیت قرار گیرند. در این صورت احتمال دارد والدین دست به خشونت زده آنها را مجازات کنند و نسبت به آنان سخت‌گیری کنند. تربیت فرزند، ظرافت‌هایی دارد. در این راه باید گام به گام پیش رفت. عصبانیت و خشونت و تنبیه مشکلی را حل نمی‌کند. این‌گونه رفتارها تنش‌آفرین است و باعث عصیان‌گری فرزند می‌شود!

۱۲. ملامت به جای پند و اندرز

پند بهترین راه برای تربیت صحیح فرزند است. البته پندآموزی نیز راه و روشی دارد. بیان خوبی‌ها و نشان دادن نتایج وخیم زشتی‌ها از طریق نقل داستان و قصه، بیان سرگذشت گذشتگان، یکی از روش‌هایی است که خداوند برای تربیت انسان از آن استفاده کرده است. حتی می‌توان گفت بیشتر روش‌های او در قرآن اندر زده‌ی و پندآموزی است. پند و اندرز اگر معقول و منطقی و دور از تحکم و فرمان‌روایی باشد، موجب حیات و ماندگاری دل‌هاست و صیقل‌بخش روح و جلادهنده قلب‌هاست.

البته انسان ناصح و والدینی که این روش را اتخاذ می‌کنند، باید به شرایط و ویژگی‌های صحیح آن توجه کنند. لجاجت، درشتی، عصبانیت، عتاب، خطاب تند و خشن بدترین روش اندر زده‌ی است. شرایط فرزند نیز باید ملاحظه شود. بهترین روش، آن است که انسان بدون زمینه قبلی و بدون غرض آن را انجام دهد. اگر انسان خلافی از کودک و فرزند خویش ببیند، باید قبح آن را متذکر شود.

ناگفته نماند که نباید پند و اندرز را با ملامت و سرزنش یکسان دانست، که دو مقوله جدا از هم هستند. تذکر برای فرزند متخلف با اندرز عادی که جهت پیش‌گیری انجام می‌گیرد فرق دارد. اندرز می‌تواند در جمع کودکان و خانواده باشد و در هر موقع مناسبی که امکان داشته باشد انجام گیرد اما در مورد تذکر بهتر است که در خفا انجام گیرد. دور از جمع و به دور از حضور افرادی که فرزند دوست ندارد آنها متوجه شوند

۱. مجتبی موسوی زنجانی رودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۵۹ و ۶۰.

صورت گیرد.^۱

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «از نصیحت فرزند در حضور دیگران خودداری کنید، که نه تنها نتیجه‌بخش نیست، بلکه موجب لجاجت فرزند می‌شود.»^۲

وقتی که انسانها به وظایف خود آشنا باشند و بشارت و انزار داده شوند، کمتر دچار خطا می‌شوند و در صورت ارتکاب خطا، دیگر نیازی به سرزنش و ملامت ندارد.

در فرزند نیز اگر راهها خوب نشان داده شوند و تذکر و موعظه و پند در وقت خود و پیش از بروز واقعه‌ای بزرگ انجام گیرد، با ارتکاب خلافی کوچک نباید سرزنش شود. از سرزنش و ملامت با درستی و تحکم و عصبانیت و به رخ کشیدن خدمات پیشین و یا نام بردن دیگران، نهی شده است.^۳

امام علی علیه السلام: «الافراط فی الملامة یثبت نار اللجاجة؛ افراط در سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می‌کند.»

پس پدر و مادر در آغاز باید اشتباهات فرزندان را نادیده بگیرند، اما همواره زشتی کارهای اشتباه و عاقبت زیان‌بار آنها را به فرزندان متذکر شوند.^۴

درست است که پدر و مادرها باید از کوچک‌ترین مسائل آگاهی داشته، آنها را نادیده نگیرند، ولی باید به این نکته هم عنایت داشت که ایراد گرفتن زیاد، احترام و ابهت آدمی را به باد می‌دهد و حرمت و احترام متقابل را از بین می‌برد.

علی علیه السلام در فرازی از نهج‌البلاغه می‌فرماید: «العاقل نصفه تغافل؛ انسان نیمی از وجودش متحمل شدن اذیت و آزار دیگران بوده و نیمی دیگر از وجودش، خود را به غفلت زدن است.» بزرگترها باید توجه داشته باشند که نباید هر چیزی را مورد انتقاد و ایراد خود قرار دهند، بلکه باید نسبت به مشکلات موردنظر به طور غیرمستقیم هشدار داده، فرزندان خود را ارشاد و راهنمایی نمایند.^۵

۱۳. پرهیز از اجبار و اکراه

از یک دختر خانم بیست‌ساله مقید به پوشش و آداب اسلامی سؤال شد، عامل درجه‌اولی که شما را با این تقیدات در راه نگاه داشته است چیست؟

۱. همان، ص ۶۷ و ۶۸.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۸۴.

۳. مجتبی موسوی زنجانی رودی، تربیت مذهبی کودک، ص ۶۹ و ۷۰.

۴. همان، ص ۷۱.

۵. مجید رشیدیپور، آموزش خانواده، انجمن اولیاء و مربیان، ص ۶۲.

گفت: عامل درجه اول اینکه پدر و مادرم هیچ‌گاه نخواستند با اکراه و اجبار مرا در این راه نگه دارند!

بنابراین ما باید روشن‌گری کنیم، تشویق کنیم و کمک به فرزندانمان کنیم. نه اینکه بچه‌ها آنقدر آزاد باشند که دچار انحراف شوند و تا مرز خطرهای شکننده، پیش روند و در دام انحراف افتند. بلکه باید به منظور جلوگیری از بی‌بندوباری و برای رهایی بخشیدن فرزندانمان از خطرات، با ارایه راه روشن سعادت به آنها، ایشان را در انتخاب آزاد گذاشت!

منابع

۱. قرآن کریم
۲. حسینی بهشتی، سید محمد، نقش آزادی در تربیت کودکان، بقیعه، تهران، ۱۳۸۰.
۳. دهنوی، حسین، نسیم مهر، ج ۱، چاپ دوازدهم، خادم الرضا علیه السلام، بی‌جا، دی ۱۳۸۴.
۴. دهنوی، حسین، نسیم مهر، ج ۲، چاپ سوم، خادم الرضا علیه السلام، بی‌جا، دی ۱۳۸۴.
۵. رشیدپور، مجید، آموزش خانواده، چاپ دوم، انجمن اولیاء و مربیان، بی‌جا، ۱۳۷۲.
۶. روحانی، هادی، راه سعادت خانواده، چاپ اول، تپش، بی‌جا، ۱۳۸۲.
۷. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۸. صادق‌زاده قمصری، علیرضا و همکاران، تربیت اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۹. طیبی، ناهید، فرهنگ عفاف و حجاب، ماهنامه پیام زن، شماره ۱۸۴، تیر و مرداد ۱۳۸۶.
۱۰. کریمی‌نیا، محمدعلی، الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، قم، ۱۳۷۵.
۱۱. محمدبن علی بن ابراهیم، عوالی اللئالی، عبدالنبی عراقی، قم.
۱۲. موسوی زنجانی رودی، سید مجتبی، تربیت مذهبی کودک، میثم تمار، قم، ۱۳۷۷.